

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

اشعار لاهوتی ترجمه ها
فرستنده : جاوید
ماکسیم گورکی
۲۸ جنوری ۲۰۱۹

سرود شهباز

۲

مار، و المیده، دیری اندیشید
در مرگ شهباز، در عشق آسمان
پس نظر افکند به چرخ کبود که چشم را دایم
با امید بخت فرح می دهد.
– آخر چه می دید شهباز مرده
در آن فضای بی سقف، بی کران؟
هم جنسان او چرا پس از مرگ
با عشق پرواز بر فلک، روح را اغوا می کنند؟
چه چیز آنجا درک می کنند آنها؟
آخر اینها را می توانستم من هم بفهمم،
اگر به فلک کمی هم باشد، پرواز می کردم
گفت و اجراء کرد:
چنبره زد پرید به هوا،
مانند نوار در آفتاب رخسید.
خزنده نهاد، گی پرواز کند!...
این را فکر نکرد که به سنگ افتاد.
افتاد، ولیکن نمرود و خندید...
– پس، جذبۀ پرواز به چرخ در این است!
در افتادن است! مرغان مضحک!

خاک را نشناخته در آن دلتنگند،
به چرخ شتابان شده
در آن تفته دشت حیات می جویند.
آنجا تهی است. نور فراوان هست،
لیکن غذا نیست و تکیه گاه نیست تن زنده را.
پس کبر بهر چیست؟ سر زنش چرا؟
برای این که با آن پوشانند
جنون هوس، و عجز خود را
در کار حیات پنهان نمایند؟
مرغان مضحک! ...
ولیکن دیگر من فریبشان را نمی خورم
من خود آگاهم... دیدم فلک را ...
آنجا پریدم، پیمودم آن را.
افتادن را هم آزمون کردم. لیک خُرد نشدم .
فقط مُحکم تر من اکنون به خود اعتماد دارم
آنها که خاک را دوست نمی دارند
بگذار با موهوم زندگی کنند!
من به حقیقت پی بردم ، هرگز
به دعوتشان دل نمی دهم.
من خاکزاده ام، با خاک زنده ام.
مار در روی سنگ کلاف پیچ شده
به خود می بالید.
دریا برق می زد در تابش نور،
موج خود را سخت به ساحل می زد.
در آن شیرانه غرش امواج
طنین انداز بود سرود در وصف مرغ سر افراز.
صخره می لرزید از ضربت موج،
می لرزید فلک از رعد سرود:
شور و جنون دلاوران را ثنا می خوانیم!
شور و جنون دلاورانست خُرد حیات!
ای جسور شهباز، خونت ریخته شد...
لیک آید آن روز که قطره های خون گرم تو،
همچون اخگر در ظلمت حیات
رخشان می شوند و در بسیاری دلهای بی باک

بر می افروزند مجنونوار عشقِ آزادی و نور.
گر چه تو مُردی ، لیک در سرودِ
محکمروحان و دلیران ، جاوید، باقی خواهی ماند،
چون زنده تمثال، چون دعوت سوی آزادی و نور!
شور و جنون دلاوران را ثنا می خوانیم!
۱۹۴۸